

«آی اس آی»، نصیر اسد بابر، طالبان و افغانستان

- < دریوند بامرگ شریترین قاتل مردم ما (جنرال حمید گل) وسه ونیم دهه ویرانی ویربادی افغانستان

پیوست به گذشته ... (تحقیق و پژوهش استاد صباح)

- < پژوهش مستند در عملکرد سازمان جهنمی و جاسوسی { آی اس آی }



اهداف اصلی (آی اس آی) حفاظت از منابع پاکستان و امنیت داخلی و خارجی آنکشور- تحت نظر گرفتن گسترش نظامی و سیاسی کشورهای همسایه که نسبت مستقیم با امنیت ملی پاکستان دارند - فرمول بندی کردن ساختار سیاست خارجی و نحوه جمع آوری اطلاعات داخلی و خارجی- هماهنگی و وظایف اطلاعاتی بین نیروهای سه گانه قوای مسلح- نظارت دقیق بر کادر خارجیها، رسانهها و فعالان سیاسی جامعه پاکستان- نظارت بر دیپلماتهای سایر کشورها که در پاکستان مقیم اند و دیپلماتهای پاکستان که خارج از این کشور فعالیت می کنند. مرکز سازماندهی این سازمان در اسلام آباد مستقر است- رییس آی اس آی سه معاون دارد و این سه معاون به صورت مستقیم به رییس گزارش می دهند و هر معاون در سه شاخه جداگانه آی اس آی فعالیت می کنند - شاخه داخلی در مواجهه با ضد اطلاعات و مسائل سیاسی داخلی پاکستان است، شاخه خارجی هدایت عملیات خارجی را بر عهده دارد و شاخه سوم مربوط به بررسی روابط خارجی است. اکثریت کارمندان آی اس آی از نیروی پولیس وارد و برخی تشکیلات مخصوص اردو مثل کماندوهای SSG هستند. گفته میشود حدود ده هزار کارمند و افسر مشغول بکارند. این ده هزار شامل همکاران اطلاعاتی و جاسوسی و استخدام افراد که از محلات گوناگون به کارمندان آی اس آی اطلاعات جمع آوری مینماید شامل نمیشود.

پس از شکست پاکستان در اولین جنگ هند و پاکستان در سال 1948، اداره اطلاعات، سازمان اطلاعاتی پاکستان و لوی

درستیز اردو پاکستان و (جنرال انگلیسی) جنرال آر. کاوترون، سازمان استخبارات پاکستان، یعنی آی اس آی را

تشکیل داد. این سازمان از سه شاخه نظامی پاکستان ایجاد شده است. آی اس آی در هماهنگی با اردو، نیروی دریایی و

اداره جاسوسی نیروی هوایی نظامیان پاکستان در جمع آوری، تجزیه و تحلیل، و پخش اطلاعات نظامی و غیر نظامی، به-

طور عمده روی هند متمرکز است. آی اس آی از طرف سازمان استخبارات ایالات متحده (سیا) و سازمان اطلاعات انگلیس و فرانسه آموزش دیده است. آی اس آی بعد از تکمیل آموزش، کدام نقش فعال در جمع‌آوری اطلاعات و انجام فعالیت‌های داخلی نداشته‌اند، و صرف اجازه داشتند که در کشمیر اشغال شده و مناطق شمال پاکستان در گلگت و بلوچستان فعالیت داشته باشند. تاثیرگذاری و نقش آی اس آی در سیاست پاکستان، از سال 1958 رقم خورد، این زمانی است که لوی درستیز اردو، جنرال ایوب خان در اثر یک کودتا قدرت را بدست گرفتند و یک بُعد جدید مسولیت سیاسی را به آی اس آی اضافه نمودند. قبل از کودتای سال 1958 و پایه‌گذاری حکومت نظامی، آی اس آی که بخشی از وزارت دفاع پاکستان بود، گزارش کاری خود را به‌طور مستقیم به لوی درستیز اردو می‌داد.

پس از رویکار آمدن حکومت نظامی، آی اس آی گزارش را به رییس جمهوری ایوب‌خان باید می‌داد. علاوه بر این، آی اس آی تحت هدایت جنرال ایوب خان، مسئول نظارت بر سیاستمداران پاکستان، به ویژه سیاستمداران شرق پاکستان را برعهده گرفتند. ایوب خان نقش آی اس آی را در دفاع از منافع پاکستان گسترش داد، که از جمله، ایجاد بخش اقدامات پنهانی آی اس آی برای کمک به گروه‌های افراطی اسلامی در شمال شرقی هند، و همچنین کمک به جنبش تحریک سیک در سال 1960 قابل یادآوری است. در دوره جنرال ایوب خان، ماموریت انجام جمع‌آوری اطلاعات داخلی و خارجی، با هماهنگی ماموریت اطلاعاتی سه شبکه نظامی؛ نظارت بر اعضای اصلی سازمان، خارجی‌ها، رسانه‌ها، بخش فعالیت‌های سیاسی در جامعه پاکستان، دیپلمات‌های که در خارج از کشور خدمت می‌نمایند، رهگیری و نظارت بر ارتباطات و انجام عملیات‌های مخفی را می‌توان نام برد. تا سال 1960، آی اس آی و دیگر شبکه‌های اطلاعاتی پاکستان تا حد زیادی از انجام عملیات ضد جاسوسی داخلی نگران بودند. آی اس آی به دستور ایوب خان، سازمان‌های اجتماعی با نفوذ و بالقوه سیاسی، گروه‌های محصلین، و اتحادیه‌های تجارتي را هشدار دادند که از درگیر شدن در عرصه سیاست خودداری نمایند، و این نهادها تحت نظارت جدی اطلاعاتی قرار گرفتند. علاوه بر این، آی اس آی از روحانیون اسلامی نیز درخواست نمودند، که از هرگونه شعارهای سیاسی در نصایح‌شان خودداری نمایند.

جنرال ایوب خان زمانی که به افسران وفادار بنگالی در شرق پاکستان مشکوک شدند، قدرت آی اس آی را گسترش بیشتر بخشیدند. جنرال ایوب خان به آی اس آی دستور داد که عملیات‌های اطلاعاتی داخلی در منطقه شرق پاکستان، به منظور نظارت بر سیاستمداران پاکستان شرقی را، راه اندازی نمایند.

تا اینکه ضیا پسر روحانی اسلامی بینادگرا، بر این باور بود؛ تنها راه که می‌تواند پاکستان را به یک قدرت بزرگ منطقه-ای تبدیل کند، ایجاد دولت اسلامی است. در نتیجه، عمداً تلاش نمودند تا اردو پاکستان را اسلامیزه سازند. در طی این مدت، افسران تشویق شدند که بطور فعال، فعالیت‌های بنیادگرایی اسلامی را تجربه کنند، و آن دسته از افسران که فعالیت‌های اسلامی را انجام می‌دادند، ارتقا یافتند. بنابراین، حالا کارشناسان معتقدند که در حدود سی درصد از افسران اردو این کشور، بنیادگرایان اسلامی است. قدرت آی اس آی در جمع‌آوری اطلاعات داخلی از نهادهای سیاسی و مذهبی که مخالف رژیم ضیا بودند، افزایش یافتند. علاوه بر آن، فعالیت‌های قاچاق اسلحه و کمک به افراطگرایان سیک، در ایالات پنجاب هند را نیز تحت پوشش گرفتند. بعد از سومین شکست پاکستان در جنگ با هند، در سال 1974 هند اولین آزمایش سلاح هسته‌ای خود را موفقانه انجام داد. در تقابل، دولت بوتو بخشی از آی اس آی را موظف ساخته بود تا به صورت مخفی، فن‌آوری راکتی و هسته‌ای را از چین و کوریایی شمالی تهیه نمایند. به منظور مخفی نگهداشتن ایجاد برنامه سلاح هسته‌ای، کمک‌های مالی این برنامه را از عربستان و لیبیا دریافت می‌کردند. اما، ادامه قاچاق موادمخدر و هیروین، این برنامه را به تاخیر انداخت. در نهایت، آی اس آی قاچاق تکنولوژی هسته‌ای را از اروپا آغاز کردند، قابل توجه اینکه، همه‌ی این فعالیت‌ها را ایالات متحده می‌دانست، ولی هیچ عملی در مورد انجام ندادند.

طالبان چگونه بوجود آمدند؟؟؟



برای زمامداران وقت پاکستان فرصت مناسبی مساعد شد تا زیرنام جهاد برای رسیدن به اهداف استراتژیک شان چندین گام نزدیک تر شوند. پس از کودتای جنرال ضیاالحق بر ضد بوتو و محاکمه نمودن آن اوضاع در پاکستان به کلی تغییر کرد و قدرت در پاکستان بدست جنرال هایی چون اختر عبدالرحمن، حمیدگل جانشین اختر و نصیرالله بابر افتاد که تحت رهبری جنرال ضیاالحق و ده ها افسر دیگر مانند؛ خالد خواجه و سلطان امیرتارر مشهور به کرنیل امام جهاد را به بازی گرفتند. کرنیل امام در زمان جنگ بر ضد نیروهای شوروی، از افراد مهم و تصمیم گیرنده آی اس آی بود. در جنگ جلال آباد به صورت مستقیم رهبری جنگ را به عهده داشت و در احیای طالبان با نصیرالله بابر یکی از فکتورهای بسیار مهم دولت پاکستان به حساب می آمد. این جنرال ها فرصت یافتند تا استراتژی های خصمانه دیکتاتور های پیشین نظامیان پاکستان از جنرال ایوب تا جنرال یحیی را در افغانستان پیاده نمایند.

حضور اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، سیا را مجبور ساختند تا روابط خود با آی اس آی افزایش دهند. نهادی موظف از قبل همراه آی اس آی در بی اعتبار ساختن اندرا گاندی و کمک به نقش جنبش داخلی سبک فعالیت می نمودند. حالا، سیا به همکاری آی اس آی در آموزش مجاهدین افغانستان برای مبارزه با شوروی و به حمایت تدریجی و لوژستیکی مالی و نظامی پرداختند.

مهاجرت ها در واقع بستر گرم مداخله های پاکستان را فراهم گردانید و رهبران جهادی در چنگال نظامیان پاکستان خلی بیرحمانه اسیر شدند. برای زمامداران وقت پاکستان فرصت مناسبی مساعد شد تا زیر نام جهاد برای رسیدن به اهداف استراتژیک شان چندین گام نزدیک تر شوند. پس از کودتای جنرال ضیاالحق بر ضد بوتو و محاکمه نمودن آن اوضاع در پاکستان به کلی تغییر کرد و قدرت در پاکستان بدست جنرال هایی چون اختر عبدالرحمن، حمیدگل جانشین اختر و نصیرالله بابر افتاد که تحت رهبری جنرال ضیاالحق و ده ها افسر دیگر مانند؛ خالد خواجه و سلطان امیرتارر مشهور به کرنیل امام جهاد را به بازی گرفتند. کرنیل امام در زمان جنگ بر ضد نیروهای شوروی، از افراد مهم و تصمیم گیرنده آی اس آی بود. در جنگ جلال آباد به صورت مستقیم رهبری جنگ را به عهده داشت و در احیای طالبان با نصیرالله بابر یکی از فکتور های بسیار مهم دولت پاکستان به حساب می آمد. این جنرال ها فرصت یافتند تا استراتژی های خصمانه دیکتاتور های پیشین نظامیان پاکستان از جنرال ایوب تا جنرال یحیی را در افغانستان پیاده نمایند.

بعد از مرگ ضیاالحق جنرال های دیگر پاکستانی مانند حمیدگل، ضیاالدین، مشرف و کیانی به گونه یی راه جنرال اختر ها در افغانستان ادامه دادند. این جنرال ها توانستند تا زیر نام دفاع از جهاد برنامه عمق استراتژی جنرال اختر را نه تنها تا آنسوی کوه های سلیمان، سفید کوه و سیاه کوه؛ بلکه تا آنسوی هندوکش و بابا و فراتر از آن تا آنسوی دریای آمو در بته آزمایش قرار بدهند و نیات شوم شان را زیر نام جهاد تا حدودی مخفی نگهدارند.

با خروج نیرو های شوروی و سقوط داکتر نجیب الله، نه تنها اوضاع کشورهای منطقه بلکه اوضاع جهان به کلی عوض گردید. جنرال های پاکستانی با پیش آمد های تازه جهانی بازی تازه را در افغانستان آغاز نمودند. بعد از مشعل گردانیدن جنگ داخلی در افغانستان، اوضاع این کشور را فاجعه بارتر گردانیدند؛ زیرا میدانستند که رهبران و فرماندهان جهادی هریک با استفاده از ضعف و خودخواهی هایی رهبران و فرماندهان، گروه های جهادی را به اندازه کافی بدنام گردانیده و در آذهان مردم کوبیدند. زمانیکه دریافتند، بازیگران گروهی شان به ویژه حکمتیار ناکام گردیده و به راندن آنان

آغاز کردند. در برابر آن گروه بدیل را به نام طالبان بوجود آوردند. طالبان را برای رسیدن به قدرت یاری کردند و طالبان توانستند بر نودوپنج فیصد خاک افغانستان مسلط شوند.



افسران اطلاعاتی سیا برای برقرار روابط با آی اس آی به پاکستان فرستاده شد، و اعضای بخش اقدامات مخفی آی اس آی توسط سیا، در ایالات متحده آموزش دیدند. سیا از طریق آی اس آی، در حدود سه میلیون دلار سلاح و مهمات به مجاهدین افغان برای مبارزه با اتحاد جماهیر شوروی کمک کردند. اما، در آن زمان سازمان استخبارات امریکا نمی دانستند که آی اس آی، تمام سلاح ها و پول ها را که واشنگتن به مجاهدین اختصاص داده بود، به مصرف نمی رساند. آی اس آی بخشی از سلاح های اختصاص داده شده به مجاهدین را به ایرانی ها می فروختند و از آن درآمد خوب بدست می آوردند. زمانی که دولت ریگن از قضیه آی اس آی آگاه شد، تیمی از ماموران حقیقت یاب را برای جستجوی در پاکستان فرستاد. اما آی اس آی تمام دوسیه معاملات خود را که هر گونه شواهدی از همدستی آی اس آی را نشان دهد، کاملاً از بین برده بود. آی اس آی همچنین با استفاده از منابع مالی سیا، طلاب مدارس پاکستانی را برای مبارزه با اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان ثبت نام کردند، و این روند در واقع زمینه ظهور طالبان را مهیا نمود. بین سال های 1983 و 1997، آی اس آی در حدود 83000 مجاهد را آموزش داده بودند. آی اس آی علاوه پشتیبانی از جنگجویان افغان، کمک به جدای طالبان کشمیر را نیز آغاز نمود تا کشمیر را بخش از پاکستان بسازد. در سال 1988، در بخش از حمایت خود، ضیا عملیات مخفی را ایجاد نمود. هدف این پروژه انتقام گرفتن از شکست پاکستان در جنگ 1971 با هند بود، و در این جریان، تلاش نمودند تا هند را دچار در دسرسازند. عملیات نامبرده سه هدف عملیاتی داشت:

یک؛ تجزیه هند،

دوم؛ استفاده از شبکه های جاسوسی برای انجام اقدامات خرابکارانه،

سوم؛ آی اس آی در صدد بود تا از مرزهای نفوذپذیر نپال و بنگلادیش با هند، برای ایجاد پایگاه و انجام عملیات" در داخل هند" بهره برداری نمایند.

علاوه بر این، سیا نوعی رضایت به ترویج تولید تریاک و هرویین در شمال افغانستان با حمایت آی اس آی، ایجاد نمود. رشد و فروش مواد مخدر به سه دلیل مهم بود:

یک؛ مواد مخدر و پیامد استفاده از مواد مخدر توسط نیروی های شوروی مستقر در افغانستان، در برگشت به شوروی معتاد به مواد مخدر می شوند، و ارده و توانایی خود را برای مبارزه از دست می دهند،

دوم؛ از این روند و از درآمد حاصل از فروش مواد مخدر در اروپا و امریکا، به آی اس آی این فرصت را مهیا می ساخت تا توانایی مالی خود در جنگ پارادوکسی با اتحاد جماهیر شوروی را آماده نمایند،

سوم؛ دنبال کردن مواد مخدر و درآمد حاصله از آن همچنان به برنامه روبه رشد سلاح هسته ای پاکستان کمک می نمودند. با تلاش سیا و آی اس آی در سرگردانی اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان، چندین نوع تروریست قابل توجه ظهور نمود و مشکلات به طرح کنندگان این پروسه بار آورد. از جمله، رمزی یوسف فرد مسول بمب گذاری فبروری 1993 در مرکز تجارت جهانی در شهر نیویارک، میرایمل کنزی؛ کسی که دوکارمند سیا را در سال 1993، خارج از مقرسیا در لانگلی و یرجینیا به قتل رساند، همچنین اسامه بن لادن، میزبان تمام جنگجویان اسلامی بنیادگرا و افزایش قاچاق و قاچاقبران مواد مخدر در پاکستان، قابل یاد آوری است.

باور بر این است که آی اس آی شاه نواز بوتو، برادر بی نظیر بوتو نخست وزیر سابق را به قتل رسانده است، اتهام این است که در سال 1985 شاه نواز را مسموم ساخته بود. آی اس آی قصد داشت که بی نظیر بوتو را از بازگشت با پاکستان برای فشار به انتخابات دموکراتیک، بترساند. او تهدید را نادیده می گیرند، و بعد از کشته شدن جنرال ضیا به پاکستان بر می گردد. در سال 1988، موفق به کسب مقام نخست وزیر می شود.

در آن زمان، برای اکثریت در پاکستان آشکار شد که آی اس آی از کنترل خارج شده است. این باور در سال 1990 قطعی شد، زمانی که بوتو یک کمیسیون را برای بررسی فعالیت های آی اس آی ایجاد نمود و مشخص شد که این سازمان یک

حکومت دوفکتو را تشکیل داده است. در نتیجه بوتو تلاش نمود تا قدرت آی اس آی را مهار نمایند. قبل از انتشار گزارش، بوتو اقداماتی برای جلوگیری از نقش آی اس آی گرفته بود. اقدام اول این بود که عمل انتصاب رییس آی اس آی را از طرف اردو متوقف و در عوض، در سال 1989 جنرال شمس الرحمان را به این پست مقرر نمود. بعداً نصیحتی از پدرش رابخاطر آورد که می گفت - آی اس آی میتواند حریفان پاکستان را به زانو در آورد، از آن پس تلاش نمود آی اس آی را از طریق ارتقای وفاداری جنرالان به خود و دو نهاد اطلاعاتی دیگر (سازمان بررسی فدرال که حملات در برابر افراطگرایان اسلامی حامی آی اس آی و اداره اطلاعات رابوجود آورد). متأسفانه، این اقدام بوتو، خشم لوی درستیز - جنرال اسلم بیگ را برانگیخت. بوتو در تلاش برای تقرر افراد وابسته بخود و نفوذ به سایر افراد کلیدی اردو، در واقع بر طرفی خود را بدست اسلم بیگ راجلوانداخت و سرانجام وی در اگست 1990 از قدرت برکنار شد.

بعد از بوتو، نقش آی اس آی در سیاست پاکستان تحت رهبر جنرال حمید گل بار دیگر افزایش یافت. فعالیت آی اس آی از جمله در انتخابات 1990 قابل تصور است که نواز شریف را بار اول به نخست وزیر رساند. همچنان شریف (1990-1993) نیز تلاش نمود تا آی اس آی را تحت کنترل بیاورد. بعد از انتخابات، شریف جنرال جاوید نصیر را به عنوان رییس آی اس آی منصوب کرد، طوری که حتی لوی درستیز اردو جنرال آصف نواز زین جابجایی اطلاع نداشت. بخت بد شریف، این انتصاب کمترین نفوذ را در عملیات های روزانه آی اس آی داشت.

بوتو در دور دوم نخست وزیر خود بار دیگر تلاش نمودند تا قدرت آی اس آی را تنظیم، و مسولیت عملیات های مخفی آی اس آی در داخل افغانستان را به وزارت داخله (جنرال نصیرالله بابر) منتقل نمایند. فعالیت محدودی بوتو برای آی اس آی، جان برادر باقی مانده وی، مرتضی بوتو را در سپتامبر 1996 در کراچی گرفت و در بیرون خاتمه اش کشته شد. آی اس آی در این مورد تبلیغات رسانه ی را به راه انداخت، و نخست وزیر بوتو شوهرش را متهم به قتل مرتضی بوتو کرد. بنابراین، ابراز سوءظن ها اطراف بوتو را احاطه کرد و رییس جمهور فاروق لغاری بوتو را در نوامبر همان سال برکنار کرد، و بار دیگر نواز شریف به قدرت رسید. پاکستان از مدت ها نقش فعال آی اس آی را در افغانستان به عنوان ابزاری برای کنترل مجاهدین و جهت دادن سیاست خارجی منطقه ی افغانستان به خواست پاکستان رادارد. در سال 1989، پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان، آی اس آی تصمیم گرفت که قدرت استراتژیک پاکستان در منطقه را از طریق استقرار خلافت اسلامی در افغانستان افزایش دهند.

در سال 1994، بوتو، به دستور یک شرکت نفت آمریکایی و چند تن از دوستان خانواده گی اش در اردو پاکستان، حمایت خود را از ایجاد و رهبری طلاب پاکستانی و افغانی بنام طالبان مخفیانه اعلام داشت و وزارت داخله و استخبارات پاکستان را موظف به این غلامان دیگر اما این بار نه بنام مجاهد بلکه بنام طالب نمود. سرانجام آنها را از پاکستان به شهر قندهار فرستادند. باین تجمع جدید به اندک مدتی افغانستان بدست آنان سقوط نمود. درین گیرودار آی اس آی وزارت داخله کمک های سخاوتمندانه دولت بوتو را به برعهده گرفت و به استخدام طلاب از تمام مدارس پاکستان برای حمایت و کمک به طالبان نوپا پرداختند، که بعداً توسط ملا عمر رهبری می شدند.

طالبان با پشتیبانی مالی و آموزش آی اس آی، جنگجویان و قوماندانان محلی را خریداری و قدرت را در افغانستان بدست گرفتند. در سال 1996، پس از دو سال جنگ، با حمایت آی اس آی موفق شدند که بسیاری از جناح های متخاصم را شکست دهند و بیش از نود و پنج درصد خاک افغانستان را تحت کنترل در آورند. از آن زمان به بعد، آی اس آی متهم به حمایت فعال از طالبان و سازمان تروریستی القاعده شد.

نواز شریف در دوره دوم نخست وزیری (1997-1999)، بار دیگر تلاش نمود تا در قدرت آی اس آی محدودیت ایجاد نمایند. شریف ضیالالدین را به عنوان رییس آی اس آی انتصاب نمود، اما جنرال پرویز مشرف لوی درستیز اردو در این مورد اعتراض کرد و مشرف جنرال محمد عزیز را به عنوان مدیر اطلاعات نظامی در آی اس آی مقرر نمود. بعداً جنرال مشرف، اطلاعات مشترک شمال، بخش از آی اس آی را مسوول انجام عملیات مخفی اطلاعاتی، تحت هدایت عزیز در آورد. روابط مشرف و شریف در سال 1999 رو به وخامت گذاشت، حتی شریف، ضیالالدین را برای دیدار با مقامات دولت بیل کلینتون در واشنگتن فرستاد تا در مورد نگرانی شریف از ادامه وفاداری مشرف بحث و گفتگو نمایند.

ضیالالدین در بازگشت از واشنگتن از شریف دستور گرفت تا به قندهار سفر نمایند و به ملا عمر رهبر طالبان فشار وارد نمایند تا با توافق پاکستان و واشنگتن در مورد تحویل دهی بن لادن به امریکا همکاری نمایند. پرویز مشرف با آگاه شدن از سفر ضیالالدین، عزیز را به قندهار فرستاد، تا با ملا عمر دیدار نمایند و هدایت داد که به ضیالالدین بی اعتنایی نشان دهند و در مقابل به اردو پاکستان و جنرال مشرف اعتماد داشته باشند.

شریف به صورت گسترده نظاره گر جنرالان اردو میشود، به ویژه نگران مشرف که کم کم به یک دیکتاتور تبدیل می شود. برعکس مشرف استدلال می کرد که شریف، بیش از حد صلاحیت را از جنرالان گرفته است. در نوزده اکتبر 1999، در یک کودتای مشهور، جنرال مشرف، شریف را برکنار و قدرت را بدست گرفت، و خود را به عنوان تام الاختیار اردو و دولت

معرفی نمود. بدون معطلی پرویز مشرف ضیال‌الدین را از ریاست آی اس آی برکنار و به‌جای وی جنرال محمود، یک محافظه کار اسلامی را تعیین نمود.

طالبان ، (آی اس آی) و افغانستان



سیاستمداران و کارشناسان سیاسی در ایالات متحده بارها تأکید کرده که یازده سپتامبر دوهزاریک همه چیز را دگرگون کرده است. قبل از یازده سپتامبر، نه آی اس آی و نه حکومت پاکستان تمایل داشتند تا یاران اسامه بن‌لادن را به ایالات متحده تحویل دهند. در واقع، این روشن است، فقط چند روز قبل از یازده سپتامبر، آی اس آی نیروی‌های اضافی برای کمک به طالبان در افغانستان فرستاده بود. در یازده اگست، درست یک ماه قبل از حملات تروریستی به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، جنرال مشرف در مصاحبه با روزنامه روسی نووا ایزوستیا گفته بود: طالبان حدود 95٪ از خاک [افغانستان] را تحت کنترل دارد، ناپودی آنها دور از آرزو است. . . ما احساس می‌کنیم که جامعه بین‌الملل باید طالبان را به جای منزوی کردن و دور راندن، در معاملات سیاسی مصروف کند.

در یازده سپتامبر، جنرال محمود رییس آی اس آی در زمان حملات به طالبان درواشنگتن بود، و به ایالات متحده وعده سپرد که اطلاعات مورد نیاز ایالات متحده را در جنگ با تروریسم مهیا خواهد کرد. با وجود وعده محمود، حداقل پنج افسر اطلاعاتی شناخته شده آی اس آی در کنار طالبان برای آماده سازی در دفاع از حمله قریب الوقوع آمریکا به افغانستان، به طالبان کمک می‌کردند.

اما مشرف بعداً آی اس آی را مجبور کرد که فعالیت در افغانستان را تغییر رنگ دیگری بدهد که این تغییر تاکنون در زنده ماندن طالبان یاری نموده است. در ماه اکتبر مشرف، محمود را به قندهار به عنوان یک ماموریت دیپلماتیک پیش ملا عمر فرستاد تا به وی نصیحت نمایند که بن‌لادن را به آمریکا تحویل دهند. در عوض، محمود که خود بنیادگرایی معروف بود و برخلاف ماموریت عمل کرد، و به ملا عمر مشوره داد که بن‌لادن را به ایالات متحده تحویل ندهد. وقتی مشرف، با وجود مدت‌ها روابط محکم با آی اس آی، از عمل محمود آگاه شد، سازمان اطلاعاتی را تحت کنترل خود آورد و محمود را برکنار و به جای وی جنرال احسان‌الحق را تعیین نمود. احسان یک شخص ملایم و رفیق مشرف بود، و قبلاً به عنوان رییس اطلاعات اردو خدمت نموده بود، و به صورت گسترده توسط اردو پاکستان و مقامات ارشد اطلاعاتی آمریکا مورد احترام بود. زمانی که روابط میان ایالات متحده و پاکستان، بطور قابل توجهی با کاهش فعالیت آی اس آی، از افغانستان گرم شد، روابط بین هند و پاکستان همچنان متشنج باقی ماند. هند، مشرف را مسئول درگیری‌های سال 1999 کارگیل در کشمیر می‌دانست، که به جنگ کارگیل معروف است.

روابط بین هند و پاکستان بعد از حمله جدایی طلبان کشمیر در سیزده دسامبر 2001 به پارلمان هند، پیچیده‌تر شد. حکومت هند تحت رهبری نخست وزیر اتل بیهاری و جی‌پایی، آی اس آی را در حمایت از گروه‌های افراطی در این حمله مقصردانسته، و به افزایش بیشتر نیروهای نظامی در مرز با پاکستان پرداختند. در پاسخ، مشرف، از یک جنگ همه جانبه با هند نگران شد، و به آی اس آی دستور داد تا مطمئن شوند که گروه‌های افراطی نظامی اسلامی حملات دیگری را راه اندازی نکنند. ماه بعد، در جنوری 2002، مشرف وعده سپرد که کشورش در جنگ با ترور نقش فعال خواهند داشت، و فعالیت آی اس آی در مورد افغانستان و کشمیر را منحل خواهد کرد. مقامات آی اس آی گزارش دادند که در حدود چهل درصد از کارمندان آی اس آی بی‌کامی شونده و از 10000 به 6000 کاهش پیدامی کنند و مشرف شیوه کاری را بگونه دیگری هدایت داد و از تنقیض افراد جلوگیری نمود.

پس از حملات یازده سپتامبر و آغاز واکنش بوش از جنگ با ترور، ایالات متحده به صورت گسترده به اطلاعات تهیه شده توسط آی اس آی تکیه کرد. در عوض به اطلاعات الکترونیکی آمریکا و پاداش مالی، آی اس آی جاسوسان انسانی بیش از حد را برای ایالات مهیا ساخت، زیرا آی اس آی اطلاعات گسترده و قابل توجه در مورد بن‌لادن و القاعده، و طالبان را داشتند. علاوه بر این، آی اس آی تعدادی زیادی از اعضای القاعده را که در تلاش برای ورود به پاکستان بودند، دستگیر و

به اف بی آی تسلیم دادند. استخبارات پاکستان مهمترین اطلاعات رادرمورد رییس بخش عملیاتی القاعده ابو ذبیده در اپریل 2002 به اف بی آی داد. این اطلاعات به اف بی آی اجازه داد تا برای کار بیشتر، دستگاه ردیابی را در وسیله نقلیه ابو ذبیده جابجا نمایند که در نهایت منجر به دستگیری وی شد و توسط اف بی آی به زندان گوانتانامو در کوبا فرستاده شد. اما باید گفت بارنگها ونیرنگها تا همین اکنون آی اس آی نقش پادشاهی در درون پادشاهی را بازی کرده است، و تا حال نه به اردو و نه رییس جمهور پاکستان پاسخگو بوده است. مدیران سازمان آی اس آی از قدرت شان در جهت ایجاد محدودیت برمخالفان سیاسی در داخل، و با انجام عملیات های اطلاعاتی مختلف در خارج اسفاده می نمایند.